



معرفی استادان خارجی زبان

فارسی



این شماره :

دکتر سید محمد یونس جعفری

نشان دادم آهی کشید و گفت حیف که فارسی خواندن از خانواده ما بیرون رفت. از او پرسیدم که چیست؟ گفت این طوطی نامه عطار نیشابوری است که جزء فرهنگ ما می باشد. این کتاب انگیزه من برای یادگرفتن زبان فارسی گردید. در منزل شروع کردم به فارسی خواندن، اما موفق به یادگیری آن نشدم. همان روزها که طرح تدریس زبان فارسی آغاز شده بود، توسط آقای دکتر موسوی که همکار من است فارسی را آموختم. آمدم کالج دهلی و در رشته اختصاصی زبان انگلیسی ثبت نام کردم و یک سوژه (با رشته فرعی) فارسی بود. در آنوقت معلم بود ولی شاگرد اصلاً وجود نداشت. جذ ما گفت که زبان فارسی در حال از میان رفتن است و من گفتم که من هستم و به این ترتیب رشته زبان فارسی را انتخاب

قدرت رسیدند ما معتوب و مغضوب بودیم و به هیچ کس نمی گفتیم که ما به شاهزادگان آن موقع فارسی درس می دادیم. اما در خانه میان خودمان به زبان اردو صحبت می کردیم و سعی می کردیم که تلفظ مان فارسی صحیح باشد و این فرهنگ را تا کنون در خانواده حفظ کرده ایم. نه تنها صحبت کردن که تمام آداب و رسوم هم بر طبق سنتهای ایرانی است. بر ایرانیان هم متنی نمی نهیم چرا که زبان فارسی زبان میهنی و وطنی ماست.

من خود در سال ۱۹۳۰ به دنیا آمده ام. در سال ۱۹۴۷ اتفاقی افتاد. من از کنار آبریزی کتابی پیدا کردم به نام طوطی نامه نوشته شیخ عطار نیشابوری. اردو را بلد بودم ولی نمی فهمیدم این کتاب درباره چه نوشته شده. به جد بزرگم

■ آشنا: آقای دکتر جعفری از شرح حال خودتان شروع بفرمایید.

□ دکتر جعفری: اصالت من ایرانی است. نیاکانم در سال ۱۳۳۵ م. از سبزوار و بدخشان به هند وارد شدند. در آن موقع افغانستان وجود نداشت همه جزء خاک ایران محسوب می شدند یعنی در عهد صفوی و در عهد حکومت شاه جهان شاه به هند آمدیم. سلسله نسب ما به سید رجب علی می رسد که در سال ۱۷۹۷ م. به دنیا آمد این فرد را در زمان حکومت شاه جهان شاه برای تدریس زبان فارسی مأمور کردند. ما را آتالیق می گفتند (که لقبی ترکی است برای معلم و مؤدب) و تا انقراض دولت مغولی بابری هند، نیاکان ما به شاهزادگان، فارسی درس می دادند. ولی وقتی که دولت مغولی بابری هند منقرض شد و انگلیس ها به

در سال ۱۹۴۷ اتفاقی افتاد. من از کنار آبریزی کتابی پیدا کردم به نام طوطی نامه نوشته شیخ عطار نیشابوری، اردو را بلد بودم ولی نمی فهمیدم این کتاب درباره چه نوشته شده. به جد بزرگم نشان دادم، آهی کشید و گفت: حیف که فارسی خواندن از خانواده ما بیرون رفت.

هم این مطلب را نقل کرده بود. ولی حالا که سی سال از آن موقع می گذرد وقتی که از هند برگشتم و تمام واژه نامه ها را نگاه کردم، هیچ کجا اسم صائب تبریزی نبود. این صائب، صائب دیگری بوده نه آن صائب تبریزی که محمد صالح راجع به او متذکر شده اما راجع به اینکه شاعر بوده یا نه چیزی نوشته نشده.

■ آشنا: آیا شما احتمال نمی دهید که بعضی از اشعار منتسب به صائب از همین صائب بوده باشد؟

□ دکتر جعفری: خیر. چرا که من تا غزلی را در سه نسخه پیدا نکنم، آن را قبول نمی کنم ببینید سه نسخه از دیوان صائب اکنون پیش من موجود است که هر سه در زمان حیات خود صائب نوشته شده است:

- ۱ - نسخه ای که در سال ۱۰۷۴ هـ نوشته شده (۱۳ سال پیش از فوت صائب)
- ۲ - نسخه ای که در سال ۱۰۸۰ هـ نوشته شده (۷ سال پیش از فوت صائب)
- ۳ - نسخه ای که در سال ۱۰۸۵ هـ نوشته شده (۲ سال پیش از فوت صائب) و می دانید که صائب تبریزی در سال ۱۰۸۷ هـ فوت کرده است. (قابل ذکر است که ۸ نسخه از دیوان صائب در کتابخانه سلطنتی برلین در آلمان وجود دارد که من بدانها دسترسی ندارم) از مشخصه های صائب، سبک صائب است که من آن را به خوبی می شناسم.

چون رئیس دانشگاه بودند نمی توانستند تدریس نمایند.

■ آشنا: شما مدرک دکترای خودتان را از کجا و در چه سالی گرفتید؟

□ دکتر جعفری: در سال ۱۳۴۵ شمسی از دانشگاه تهران. می خواستم ترم را با دکتر معین بگذرانم اما ایشان به امریکا رفته بودند. موضوع رساله من درباره صائب تبریزی بود. بعضی از استادان می گفتند یک هندی نمی تواند از عهده انجام آن برآید اما آقای دکتر معین دفاع کردند. استاد راهنمای من آقای دکتر حسین مینوچهر بودند، ایشان گفتند هندیها که مقاله می نویسند باید شرح حال یک شاعر و روابط ایران و هند را هم بنویسند. من یک فصل به رساله خودم اضافه نمودم با عنوان «صائب و سبک هندی» که از افتخارات من بود و قرار بود که به صورت ویژه نامه چاپ شود که نشد. من در جایی نوشته بودم که صائب تبریزی به دربار شاه جهانشاه رفت و لقب یافت. امیری فیروزکوهی

کردم. سختیهای زیادی کشیدم. همه می گفتند برای چه می خواهی این زبان را بخوانی. این زبان، زبان نان آوری نیست. اما من گفتم باشد هرچه که هست می خواهم یاد بگیرم. آن موقع در دانشگاه شاگرد اول شدم و فوق لیسانس گرفتم و معلم شدم. با منزل تماس گرفتند که فارسی را تدریس کنم. در سال ۱۹۵۸ بود که استاد یار شدم. اتفاقاً آقای دکتر صفا آمد به هند و گفت که ما می خواهیم بورس بدهیم. من چون چهار سال را درکالج خدمت کرده بودم، انتخاب شدم و در اکتبر سال ۱۹۶۲ به ایران رفتم و در سال ۱۹۶۵ م. یعنی ۱۳۴۵ ش - هشتم ماه فروردین پس از اخذ دکترای به هند برگشتم. آقای دکتر صفا اینجا برای کنفرانس ها یا امور دیگر سری می زدند. به استادان ما علاقه زیادی داشتند. ایشان برای دانشگاه تهران بورس تهیه کردند و من به ایران آمدم اما متأسفانه زمانی که به آنجا رسیدم، ایشان تشریف نداشتند و خارج رفته بودند. تنها در یک درس ایشان شرکت نمودم و بقیه دروس را



شیعیان هند دربارهٔ مسؤولان ایران سؤال کنید همه را می شناسند.

علتش هم شاید زحماتی باشد که من در این چند سال کشیده ام. افراد اینجا فارسی بلد نیستند. من مقالات را از زبان فارسی به زبان اردو ترجمه کردم نه آنگونه که مشخص شود که اینها ترجمه هستند بلکه فکر می کنند اینجا به زبان اردو نوشته شده. رایزنی فرهنگی هم محبت نموده و آنها را چاپ می کند. تلاشهای من باعث شد که مردم، ایران را بشناسند و پیشرفت های ایران و مردان بزرگ ایران را بشناسند. شما نمی توانید تشخیص دهید که این مقالات به زبان اردو نوشته شده یا از زبان فارسی ترجمه شده، و این امری است که برای تمام کسانی که مجلهٔ راه اسلام را می خوانند و به زبان فارسی آشنایی دارند آشکار است، چه در لاهور چه در پاکستان و جنوب هند و کشمیر. و این سهمی است که من در خدمت به ایران داشته ام.

راه اسلام مجله ای است که به زبان اردو و ماهی یکبار چاپ می شود. من از روز اول دایر شدنش در خدمت آن بوده ام. آن موقع آقای عسگری راد رایزن فرهنگی بودند و به من گفتند: «تویی و این مجله». من هرماه ۶۰ صفحه از این مجله را با ترجمهٔ مقالات خود پر می کردم. این مجله به هنر و ادبیات ایرانی خدمات زیادی کرده و من هم سهم عمده ای در این مجله دارم.

با کمال معذرت باید بگویم که آقای قهرمان که دیوان صائب را به چاپ رسانده اند، تنها از منابع ایرانی استفاده کرده اند. منابع هندی در دسترس نبود. و غزلیاتی که صائب اینجا سروده و در نسخه های هند موجود است در نسخه ایشان نیامده.

دوستان من بودند و هنوز هم آقای محقق و آقای نصر مثل یک دوست بامن برخورد می کنند.

■ آشنا: از تدریس خود در دانشگاه سخن بگویید:

□ دکتر جعفری: ۳۰ سال است که فارسی را تدریس می کنم. اکنون بازنشسته شده ام و سیستم دانشگاه های ما اینگونه است که اگر استادی استعداد داشته باشد او را دوباره به مدت ۲ یا ۳ سال به خدمت دعوت می کنند. اکنون سه سال گذشته است و بعد از ۲ سال دیگر تقاضای بازنشستگی می نمایم چرا که بعد از ۶۵ سال نه آنها اجازه می دهند و نه من دیگر توان تدریس را دارم. علتش هم اشتغال زیاد من است. بعد از انقلاب اسلامی ایران، فعالیتهای رایزنی فرهنگی ایران خیلی زیاد شده، من هم شبانه روز مشغول ترجمهٔ مطالبی دربارهٔ تبلیغ دین اسلام و پیشرفت اسلام در ایران بوده ام و شاید کمی خودستایی باشد که بگویم اگر شما از مسلمانان و

■ آشنا: استادان شما در دانشگاه تهران چه کسانی بودند؟

□ دکتر جعفری: استاد مینوی، استاد گوهرین، استاد محمد مقدم، استاد فروزانفر، استاد خطیبی، استاد معین و آقای نجم آبادی. بیشترین تأثیر را استاد معین و استاد مینوی بر روی من گذاشتند.

استاد حسین نصر و آقای مهدی محقق هم از اساتید دانشگاه بودند که تأثیر استاد حسین نصر هم زیاد بود. روال ما و شما فرق می کند، در دانشگاههای شما شاگردان از استاد با کمال احترام سؤال می کنند اما سیستم ما اینگونه نبود ما اگر دست بلند می کردیم می گفتند ایراد می گیرند. در تهران اول فکر می کردند که من شاگرد خودخواهی هستم. فکر می کردند که می خواهم غرور خود را نشان دهم ولی بعداً متوجه شدند که نه، ممکن است حرف زدن این آقا ضعیف باشد اما دارای اطلاعات خوبی دربارهٔ زبان فارسی است. آقای مینوی، حسین نصر و دکتر معین و آقای محقق از

■ آشنا: درباره شیوه تدریس خود توضیح دهید.

□ دکتر جعفری: متأسفانه اینجا مثل ایران نیست. تأکید و اصرار ایرانیان بر دستور زبان فارسی یا عربی است. ولی در اینجا از زمان انگلیسی ها وضع چنین شده که ما فقط متن را می خوانیم و تازه آن را هم به انگلیسی ترجمه می کنیم و شرح می دهیم و دیگر هیچ.

این است که دستور زبان به آن معنا وجود ندارد. از سبک شناسی نیز خبری نیست. یا مثلاً تحقیقی که درباره واژه ها انجام می شود و ریشه کلمات مورد بررسی قرار می گیرد، هیچ خبری نیست. ما فقط متونی قدیمی را که به درد هندی ها نمی خورد و مربوط به تاریخ نویس هاست ترجمه می کنیم. آنچه که من در ایران یاد گرفته ام متأسفانه در اینجا قابل اجرا نیست. اطلاعاتی که من دارم هیچ یک از ایرانیان و هندیان نمی توانند به آن دست یابند. اما خارجی ها استفاده می کنند به ویژه در مورد ریشه واژه ها.

از طرف دیگر فارسی ایرانی با فارسی مغول خیلی تفاوت دارد و من متخصص فارسی مغول هستم؛ بخصوص دوره شاه جهان شاه. فارسی مغول آن زمان با فارسی ایران خیلی تفاوت دارد. این است که اروپایی ها و آمریکایی ها که نمی توانند فارسی آن زمان را بفهمند می آیند و من برایشان ترجمه می کنم. من این استعداد را دارم ولی از هندی ها کسی نیست که استفاده کند و ایرانی ها

هم نمی آیند که استفاده کنند.

■ آشنا: تمایل دارید این درس ها را در ایران تدریس کنید؟

□ دکتر جعفری: دوست دارم قبرم در ایران باشد. این پوست و این جان و بدن و روح فقط برای ایران است. می خواهم به ایران بیایم و فرهنگ فارسی را به انگلیسی، در آنجا ترجمه کنم. فقط و فقط زنده ام برای خدمت به زبان فارسی ایران و می خواهم که در آنجا زندگی کنم و بمانم چون در آنجا بهتر می توانم به ایرانی ها خدمت کنم.

بینید بعد از انقلاب در ایران، زبان انگلیسی خیلی مهم شده به خاطر اینکه ایرانی ها فهمیدند که دشمن را باید با اسلحه خود او بکشند. استعمار دشمن ماست. زبان آنها هم انگلیسی است. و ایرانی ها خیلی انگلیسی یاد گرفتند و این درست است. این شیوه پیغمبر(ص) است.

پیامبر(ص) در برخورد با یهودیان، شرط آزادی آنها را یاد دادن زبان به مسلمانان تعیین کرد که آنها هم قبول کردند. یعنی یاد گرفتن زبان هر قوم و ملتی چه فارسی چه اروپایی، خارج از چهارچوب دستورات اسلام نیست بلکه خود خدمت به اسلام است.

و در حال حاضر اگر بخواهم به زبان فارسی خدمت کنم در ایران بهتر از هر جای دیگری می توانم این کار را انجام بدهم. بینید من متخصص ترجمه هستم و نیز به تمام واژه های هندی،

ایرانی و مغولی تسلط دارم.

■ آشنا: شما هفته ای چند ساعت درس می دهید؟

□ دکتر جعفری: من هفته ای ۱۸ ساعت تدریس دارم، مرتب سر وقت می روم، چه شاگرد باشد یا نباشد، من سرکلاس هستم و وقتی زنگ پایان را زدند برمی گردم.

■ آشنا: کمی راجع به نحوه برخورد با دانشجویان توضیح دهید.

□ دکتر جعفری: آنها را برادران خود می دانم و هیچوقت خودم را با آنان مقایسه نمی کنم. فقط یکمرتبه یکی از دانشجویان سؤالی کرد به او گفتم عجیب است که تو این را نمی دانی. جواب داد اگر می دانستم به کلاس شما نمی آمدم. یکی از دانشجویان دیگر راجع به سلاطین جبال از من پرسید. من گفتم جبال اسم کوه است. هفت سال گذشت، روزی کتاب تاریخی می خواندم، به همین اسم سلاطین جبال برخورد کردم. معنای این کلمه در آن کتاب آمده بود. بر اثر تصادف، آن دانشجو را دیدم و به او گفتم تو روزی از من درباره سلاطین جبال سؤال کرده بودی، معنای آن را تازه پیدا کردم. دیدم او خیلی خوشحال شد. من از شاگردان خود چیزهای زیادی یاد گرفتم وقتی که چیزی را بلد نیستم، می گویم نمی دانم. بعد به کتاب مراجعه می کنم تا معنای آن را پیدا کنم. دلم می خواهد در اینجا در همین حجره درس



بدهم چرا که کتابهای زیادی پیرامونم هست. اگر شاگرد سوآلی کرد، طوری مستدل حرف می زنم که او قانع شود.

■ آشنا: لطفاً دربارهٔ فعالیت‌های دیگران توضیح بدهید:

□ دکتر جعفری: من نسبت به صائب تبریزی خیلی علاقه دارم. صائب شاعر شما نیست، شاعر ماست. صائب انسانی متواضع و فروتن و اهل شکسته نفسی بود. در زمان او، زبان اردو تا حدودی شکل گرفته بود. ایرانیان هنوز نمی دانستند که سبک خوارزمی چیست و یا سبک اصفهانی چگونه است. ما تحت تأثیر سبک خوارزمی هستیم. چرا که اولین بار ترک‌ها به هند آمدند و زبان فارسی را آنها به هند آوردند. ما به سبک ترک‌ها سخن می‌گوییم و این با زبان فارسی اصفهانی تفاوت دارد. بین ترک‌ها و ایرانیان نزاع در گرفت. این نزاع در ابتدا سیاسی بود ولی بعداً جنبهٔ ادبی و مذهبی هم پیدا کرد. مردم می‌گفتند اینها که ایرانی هستند و مارا مورد توجه قرار نمی‌دهند، هر جا که می‌رسند می‌گویند: «اینها نجس هستند و باید شسته شوند»، پس زبان اینها به درد ما نمی‌خورد و باید ما به اردو روی بیاوریم.

اتفاقاً دیوان صائب تبریزی به دربار اورنگ زیب شاه رسید، هر چند که وی آدمی خشک روحیه بود و نسبت به

ادبیات علاقه ای نداشت اما وقتی که اشعار صائب را خواند بسیار تحت تأثیر قرار گرفت و خیلی خوشحال شد. از آن زمان به بعد بود که شعرای زبان اردو از سبک صائب پیروی کردند. در حقیقت صائب بنیانگذار شعر اردوست.

وی اولین کسی است که شعر به زبان اردو گفته است و تمام کلمات و الفاظ، واژه‌ها و مضامین را آورده است. بعضی از اشعار اردو را می‌بینیم که عیناً ترجمه شعر صائب است. با کمال معذرت باید بگویم که آقای قهرمان که دیوان صائب را به چاپ رسانده اند تنها از منابع ایرانی استفاده کرده‌اند. منابع هندی در دسترس نبوده و غزلیاتی که صائب در این جا سروده و در نسخه‌های هند موجود است در نسخه چاپی ایشان نیامده. من چندین غزل دارم که در نسخه ایشان وجود ندارد. غزلیاتی هم که در آنجا آمده با نسخه‌ای که در دست من است خیلی فرق دارد. به همین جهت کار من روی نسخه‌های هندی دیوان صائب است و من می‌خواهم نفوذ او را در شعر اردو معرفی نمایم. چندین شاعر اردو زبان وجود دارند که پیرو سبک صائب هستند.

■ آشنا: آیا مطالعات خود را در باره شعر صائب به چاپ رسانده‌اید؟

□ دکتر جعفری: جلد اول آن چاپ شده اما جلد دوم را هنوز موفق به چاپ آن نشده‌ام.

■ آشنا: غیر از دیوان صائب در چه زمینه‌های دیگری فعالیت داشته‌اید؟

□ دکتر جعفری: من دوران‌های مختلف زندگی صائب، نهضت ادبی که آن موقع وجود داشت، پادشاه نامه‌های متعددی که پیرامون شاه جهان‌شاه نوشته‌اند، از جمله توسط کلیم کاشانی و قدسی مشهدی - که به شعر نوشته‌اند - و جلال الدین طباطبایی، محمد میرقزوینی و محمد وارث - که به نثر نوشته‌اند - من تمام اینها را تصحیح کرده‌ام که زیر چاپ هستند. با مطالعهٔ اینهاست که می‌توان پی برد که صائب در چه محیطی زندگی می‌کرده است. اگر بخواهیم شعر صائب را بفهمیم باید محیط آن زمان صائب را بررسی نمایم نه اینکه به شعر او اکتفا کنیم. کاری که در ایران دربارهٔ صائب انجام گرفته و نقدهایی که نوشته شده ناتمام است. چرا که نویسندگان آنها باید از فرهنگ هند اطلاع داشته باشند. به هر حال به زودی این کتاب‌ها به چاپ خواهد رسید که خود به عنوان دفتری ویژهٔ صائب شناسی محسوب خواهد شد.

نکتهٔ دیگر آنکه، کتاب در اینجا (هند) بازار فروش ندارد، به همین جهت من کمتر کتاب نوشته‌ام اما پیش از انقلاب مقالاتی نوشتم که در ایران به چاپ رسیده است، بعد از انقلاب هم دوستان ایرانی، ما را بسیار مشغول کرده‌اند. آنقدر کارم زیاد است که تنها به ترجمه کردن می‌پردازم.

بخشی از آن، ترجمه مقالاتی است که در روزنامه‌ها و مجلات ایران چاپ می‌شود، از فارسی به اردو، تا درمجله راه اسلام به چاپ برسد، و بخش دیگر ترجمه فرهنگ‌های بزرگ فارسی است به زبان انگلیسی. الآن فرهنگ آندراج و فرهنگ معین را به انگلیسی ترجمه می‌کنم.

سعیم براین است که این ترجمه‌ها به گونه‌ای باشد که با فرهنگ آکسفورد آمریکایی رقابت داشته باشد، یعنی هر واژه‌ای از فارسی - ایرانی، فارسی - ترکی، فارسی - انگلیسی را بخواهی در آنجا بتوانی پیدا کنی. من شاگرد استاد معین هستم و ایشان استاد بزرگ من می‌باشند، اما باید بگویم که کتاب ایشان نقص دارد و درباره‌ی شاه جهان‌شاه و تاج محل، اطلاعاتی که در این کتاب آمده ناقص است، به همین جهت تصحیح این کتاب را نیز برعهده دارم.

■ آشنا: تا به حال از شما چند مقاله و در چه مجلاتی به چاپ رسیده‌اند؟

□ دکتر جعفری: حدود سی مقاله در مجله‌های «سخن، راهنمای کتاب، یغما، ارمغان، اصفهان، مجله دانشگاه شیراز» و به طور کلی در تمام مجلات قبل از انقلاب مقاله داشته‌ام. بعد از انقلاب مقاله ننوشته‌ام و به کارهای دیگری مشغولم. برای من فرق نمی‌کند. هدف من خدمت به فرهنگ ایرانی است چه از راه ترجمه یا از راه نوشتن مقاله،

الآن تمام وقت مرا خانه فرهنگ گرفته و من اصلاً ناراضی و پشیمان نیستم.

اما در هند اولین مقاله من درباره فردوسی بود که درمجله قند پارسی تحت عنوان: «واژه‌های هندی در شعر فردوسی» به چاپ رسید. مثلاً واژه‌ای به نام «بهره» در شعر فردوسی وجود دارد که این واژه هندی است. بهره به معنای قسمت نیست. ایرانیها شب و روز را به هشت قسمت تقسیم می‌کنند، اینجا هر سه ساعت را یک بهره می‌گویند. اگر فردوسی می‌گوید دو بهره از شب گذشت یعنی نیمی از شب گذشته است. این کلمه بهره فارسی نیست بلکه یک واژه هندی است و این جزء یکی از واژه‌های فردوسی است. البته همه آنها مربوط به فرهنگ هندی است. آنجا که ذکر از تخت عاج وفیل است، همه مربوط به فرهنگ ایرانی ندارد و من معتقدم که این جنگی بود بین ساسانیان و گوشانیها. پیش از این جنگ گوشانیها موفق و پیروز بودند اما در این جنگ ساسانیان پیروز شدند و گوشانیان پیروزی را از دست دادند. درست است که این داستان اسطوره است ولی نزدیک به یک حقیقت است یعنی جنگ کشتی‌ها و ایرانیان یا گوشانیها و ساسانیان. گوشانیان هندی بودند و پایتختشان شهر بدره بود. ارتشها در شهر جای گرفتند و وقتی که آنها شکست خوردند تنها ارتشها ماندند. در شعر فردوسی، فرهنگ هندی را می‌توان دید. مقاله

دوم من که به زودی درمجله قند پارسی به چاپ خواهد رسید درباره تاریخچه شهر دهلی است که شهر دهلی در قرن دوازدهم چگونگی بوده و بعد از حمله نادرشاه چقدر خراب شده است. مقاله دیگری، انتقادی است بر شعر نظامی گنجوی که به زبان اردو نوشته شده بود و من آن را به فارسی ترجمه کردم که آن هم زیر چاپ است. من مقاله آماده‌ای هم دارم که می‌توانید آنرا با خودتان ببرید با عنوان: «واژه دیو در شعر فردوسی» [این مقاله درهفتمین شماره مجله آشنا آمده است]

من علاوه بر تحقیقاتی که خود داشته‌ام، به تحقیقات دیگران نیز کمک فراوان کرده‌ام. مثلاً ببیند این کتاب Architecture of mughal india را که تمام منابع آن به زبان فارسی است و نویسنده آن خانم کاترین اشری، که من تمام منابع را به او درس دادم و برایش ترجمه کردم. و ایشان هم در مقدمه کتاب مطالبی را درباره من منتشر کرده است.

همچنین خانمی اتریشی اینجا آمده بود که به تاریخ اسلام و هنر اسلامی در هند علاقه داشت. او فارسی نمی‌دانست، با او فارسی کار کردم و منابع را برایش از فارسی به انگلیسی ترجمه کردم. ایشان مقاله‌ای دارد درباره قلعه سرخ دهلی که نام مرا هم با تشکرات فراوان آورده است. همچنین مقاله‌ای دارد پیرامون تاج محل که در دایرة المعارف اسلامی چاپ شده است. هدف از زندگی من ترویج زبان



فارسی است. نه به این دلیل که زبان فارسی، زبان ایرانی است (اگر چه من زبان فارسی را در ایران یاد گرفتم) بلکه به این دلیل که زبان نیاکان من است و در حقیقت خدمت به زبان نیاکانم می‌کنم.

■ آشنا: تا به حال به کدام کشورها سفر علمی - تحقیقی داشته اید؟

□ دکتر جعفری: تنها به ایران رفته‌ام، البته به شهرهای مختلف هند از جمله کلکته و شهر حیدرآباد و پتنا برای پیدا کردن نسخه‌های خطی فارسی و نوشتن تاریخ ادبیات فارسی قرن دوازدهم هجری سفر کرده‌ام.

■ آشنا: شما چند زبان می‌دانید؟

□ دکتر جعفری: من سانسکریت را بلد هستم. عربی را هم می‌توانم تا حدودی سرهم کنم، فارسی را می‌دانم، زبان هندی هم که رسمی است، زبان اردو و زبان پنجابی هم که زبان کوچه و بازار اینجاست، فرانسه و آلمانی هم تاحدی که بتوانم واژه‌های آن را با انگلیسی مطابقت دهم می‌دانم اما نمی‌توانم صحبت کنم. انگلیسی را در حد عالی می‌دانم.

■ زبان فرانسوی و آلمانی را از کجا آموختید؟

□ از افراد فرانسوی و آلمانی که به اینجا می‌آمدند و می‌خواستند زبان فارسی یاد بگیرند، یاد می‌گرفتم. نکته مورد توجه

این است که برای انگلیسی زبانها یاد گرفتن فارسی خیلی مشکل است و همچنین برای فرانسویها، انا برای آلمانی زبانها بسیار ساده و راحت است. علت آن هم این است که اساس دستور زبان فارسی و آلمانی یکی است. تمام القایی که در فارسی به پادشاهان می‌دادند؛ مانند؛ ملک الدین والدنیا یا قوام السلطنه عیناً در زبان آلمانی هم وجود دارد. این است که بهتر یاد می‌گیرند. مثلاً خاد در آلمانی که انگلیسی‌ها به آن گاد می‌گویند و در فارسی خداست. از این مقایسه آلمانیها بلافاصله متوجه می‌شوند که خاد و خدا یکی هستند و یا مثلاً دخترکه به انگلیسی می‌شود داتر و در زبان فارسی دختر شده، آلمانی‌ها خیلی زود تشخیص می‌دهند که دختر همان دختر است.

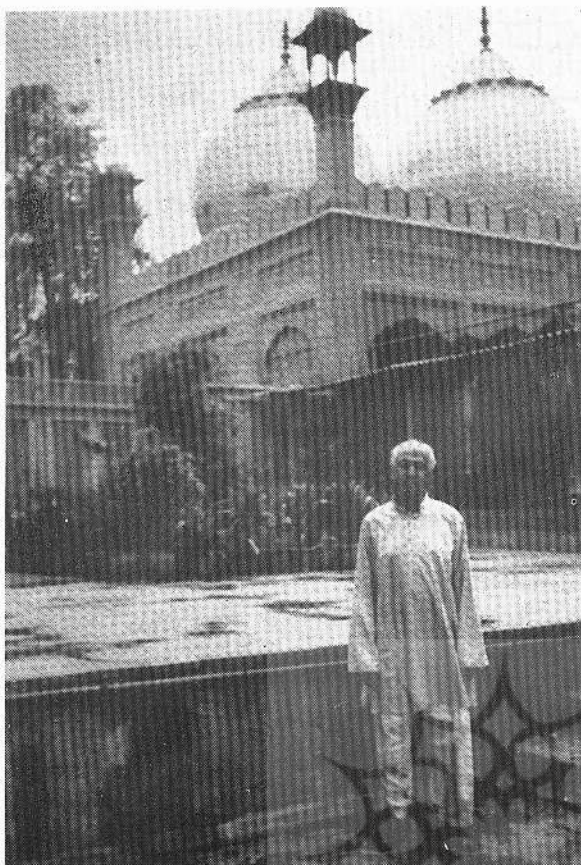
■ آشنا: آقای دکتر با توجه به کوچک بودن اطاق (۳×۳) و تنهایی شما، شاید خوانندگان بی‌علاقه نباشند که از چگونگی گذران اوقات شما مطلع شوند.

□ دکتر جعفری: صبح زود با صدای اذان والله اکبر از خواب بیدار می‌شوم و نماز می‌خوانم. بعد از آن قرآن می‌خوانم و سپس پشت ماشین تحریر می‌نشینم و متون قدیمی مربوط به عهد شاه جهانشاه و صائب تبریزی را تایپ می‌کنم. ساعت ۹ صبح، صبحانه خیلی مختصری می‌خورم و اینکه می‌بینید با ۶۳ سال

سن هنوز جوان مانده‌ام به خاطر این است که مختصر غذا می‌خورم. بعد از آن کار تدریس شروع می‌شود، تا ساعت ۲ درس می‌دهم. اگر دانشگاه تعطیل باشد، کار ترجمه فرهنگ معین را انجام می‌دهم و یا اینکه مقالات فارسی را می‌نویسم یا ترجمه می‌کنم. ساعت ۲ نماز می‌خوانم، پس از آن ناهار می‌خورم و کمی هم می‌خوانم. ساعت ۳ کار ترجمه مقالات فارسی را برای مجله راه اسلام انجام می‌دهم که تا عصر طول می‌کشد. از عصر تا غروب مقاله‌ای می‌نویسم. نماز مغرب را می‌خوانم و بعد درباره مقایسه غزلیات صائب با کلیم و یا متنی که خیلی قدیمی است و خواندن آن مشکل است تحقیق می‌کنم و می‌نویسم و فردای آن روز آن را تایپ می‌کنم. بعد از نماز عشا غذا می‌خورم و زود می‌خوابم و خوابم هم بیش از ۶ ساعت نیست. این برنامه همیشگی من در طول شبانه روز است. برای رفع خستگی و تجدید روحیه و قوا، معمولاً به مسجد می‌روم و دعای حضرت زهرا(ع) را می‌خوانم.

■ آشنا: استاد، شما ۶۳ سال را تنها زندگی کرده اید و ازدواج نکرده اید. چرا؟

□ دکتر جعفری: پدرم مرد فقیری بود و نمی‌توانست در وضعیت زندگی ما خیلی تغییر ایجاد کند. وقتی که هند استقلال یافت و خویشاوندان ما به پاکستان رفتند، من سه خواهر داشتم که



کوچک بودند و من دیدم که اگر این دختران درس نخوانند چه اندازه ضرر می‌کنند. از پدرم تقاضای کمک کردم اما او جواب منفی داد و گفت: من نمی‌خواهم آنها درس بخوانند، درس خواندن آنها فایده‌ای ندارد.

سه برادر دیگر داشتم که آنها هم مخالف درس خواندن خواهران بودند. اما من می‌خواستم که آنها درس بخوانند. من فداکاری کردم و به خاطر درس خواندن خواهرانم به همه چیز پشت پا زدم. من حتی در موقع تحصیل در ایران، کسی را هم برای ازدواج یافتن فقط بخاطر این خواهرانم ازدواج نکردم. در حال حاضر همه آنها دارای تحصیلات عالی هستند یکی در آمریکا یکی در ایران و سومی در هند، و همه از وضعیت خودشان راضی هستند.

من هم مانند پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) نسبت به زن ارزش و احترام زیادی قائل هستم. در هند هیچ احترامی برای زن قائل نیستند، می‌گویند: زن مثل کنش است. اما من اینطور فکر نمی‌کنم.

یکی از برادرانم سه چهار سال پیش فوت کرد. چهار فرزند او بی سرپرست ماندند. من از دو دختر برادرم نگهداری کردم. می‌توانستم به آمریکا یا ایران یا اروپا سفر کنم و برای خود تنها باشم اما فقط بخاطر این دختران در هند مانده‌ام.

■ آشنا: چه آرزویی دارید؟

□ دکتر جعفری: به آن شکل آرزویی

در این قسمت از دنیا برای زبان و فرهنگ فارسی زحمت زیادی کشیده‌ام.

■ آشنا: از مسئولان ایران در گسترش زبان فارسی چه انتظاری دارید؟

□ دکتر جعفری: باید امکاناتی ایجاد کرد که شاگردانی از هند به ایران بیایند و بعد از اینکه به هند برگشتند، مجلات فارسی را برای آنها بفرستند و آنها را تشویق نمایند که مقالات فارسی را در هر موضوع به زبان محلی برگردانند. و راه عملی این است که مثل من یک ماشین تحریر دستی (نه برقی) در اختیار آنان بگذارند و یا افرادی که زبان هندی و انگلیسی را می‌دانند، مقالات را به اردو ترجمه نمایند.

ندارم. آرزو دارم این دیوان صائب که تصحیح کرده‌ام و ترجمه فرهنگم به انگلیسی چاپ شود و بتوانم تا آخر عمر به زبان و فرهنگ فارسی خدمت کنم. دنیا به کتاب آرفازا از دکتر ثمره خیلی نیاز دارد. ترجمه اردوی آنها که توسط خود من انجام شده خیلی مفید واقع شده است. من می‌توانستم پزشک یا مهندس و یا استاد زبان اردو باشم ولی آرزوی من خدمت به زبان فارسی است. در حال حاضر ایران پیشرفت زیادی کرده، آن زمان که من شاگرد بودم، یک ورق چاپ شده به اینجا نمی‌رسید، ولی حال اطاق من پر است از کتابهای چاپ ایران و من افتخار می‌کنم که من هم در این امر سهیم هستم، حمل بر خودستایی نشود اما من

■ آشنا: هدف مجله آشنا ایجاد

پل ارتباطی بین فارسی

زبانان خارج از ایران با استادان

زبان فارسی در داخل است. پیشنهاد

شما در این زمینه چیست؟

□ دکتر جعفری: مجله خدمات

زیادی می تواند انجام دهد بخصوص

مقالاتی که درباره تاجیکستان، سمرقند و

بخارا نوشته اید، مطالب و مسائل

جدیدی را طرح کرده است سعی کنید

مقالات را تصحیح نمایید، مقالاتی که از

نویسندگان هندی یا پاکستانی است حتماً

تصحیح کنید؛ مثلاً، مقاله آقای

عسگرآبادی اشتباهات زیادی دارد.

نمی خواهم فضل فروشی نمایم. ما که

فارسی هندی می نویسیم، بهتر است که

مقاله مان تصحیح شود تا مردم بفهمند.

یک سری مقالاتی است که از هند

می رسد، اگرچه فارسی روان نیست اما

شما آنها را چاپ کنید. زبان فارسی

در حال نابودی است، اگر شما این

مقالات را تصحیح و چاپ کردید، اولین

فایده آن این است که برای نویسنده کار

پیدا می شود. یعنی می گوید اثر من در

ایران چاپ شد. دوم اینکه آن نسخه های

خطی اصلی کرم خورده و خیس شده که

در حال از بین رفتن است، احیا می شود.

و سوم اینکه شما که دارید به زبان فارسی

خدمت می کنید به اعتقاد من باید حدود

۱۶ صفحه از مجله خود را به مقاله های

هندی و پاکستانی اختصاص دهید و تنها

متون مطلق را تصحیح نمایید. این خیلی

با ارزش است. اگر شما این ۱۶ صفحه را

که در هر شماره از مجله چاپ می کنید،

در آینده جمع شود به خوبی محفوظ

می ماند. در اینجا که من فارسی را

تدریس می کنم، شما شعر را از دید

زبانشناسی می بینید ولی در خارج از

ایران نمی توانند زیباییهای شعر فارسی

را درک کنند. فارسی که اینجا است،

فارسی ترکهاست. زبان فارسی اینجا

زبان ترکهای دوره سلجوقی و غزنوی

است و با فارسی شما خیلی تفاوت دارد.

برای مثال در مجله امید مقاله ای راجع

به تاریخ بیهقی چاپ شده در خصوص سه

واژه ای که برای آنان روشن نیست: غوغا

یا رسول یا مثلاً کلمه «رسلان» وقتی ما

می گویم رسول، منظورمان تنها رسول

خدا است. وقتی که رسل را آورده، بین

رسل و رسلان تفاوت گذاشته در حالیکه

رسلان جمع است و برای احترام، منظور

این بود که این رسلان فقط نامه آور

(پستچی) است که نامه می برد و نامه

می آورد و با رسل که مخصوص پیامبر

خداست، فرق دارد. این چیزها برای ما

خیلی ساده است ولی برای ایرانیان

مشکل ایجاد کرده است. به همین خاطر

است که فارسی ما رکود پیدا کرده ولی

متون فراوانی اینجا هست که معلوم

می کند که خیلی از دواوین و کتب در

اینجا نوشته شده.

مرکز زبان فارسی در اینجا بسیار

وسیعتر از ایران است؛ یعنی زبان فارسی

که من با آن در اینجا صحبت می کنم با

زبان هندی عجین شده و زبان اردو به

وجود آمده، همچنین با زبان گجراتی هم

عجین شده است. این است که فرهنگ

ایرانی تنها محدود به ایران نیست بلکه در

میان ترکها هم وجود دارد، در جنوب

هند، سند، پنجاب و کشمیر که تحت نفوذ

فرهنگ ایرانی هستند هم وجود دارد.

■ آشنا: در پایان مصاحبه استاد

جعفری فهرست تحقیقات انجام شده

یا در دست تحقیق را بدین شرح در

اختیار مجله قرار دادند:

□ دکتر جعفری: - تل دمن ترجمه سیفی

دکنی (داستانی است عشقی که از

سانسکریت به فارسی ترجمه کرده ام).

- گیتا کتاب مقدس هندوان (منسوب

به فیضی).

- دیوان صائب تبریزی از روی نسخ

خطی موجود در هند (جلد اول آن چاپ

شده است).

- پادشاهنامه جلال الدین طباطبائی

(وقایع ۵ ساله عهد شاه جهانشاه).

- پادشاهنامه محمد وارث (وقایع

۱۰ ساله آخر عهد شاه جهانشاه).

- احوال شاهزادگی شاهجهان شاه.

- پادشاهنامه کلیم کاشانی.

- پادشاهنامه قدسی مشهدی.

- لطایف الاخبار (سفرنامه داراشکوه

- پسر شاه جهانشاه - به قندهار).

- ترجمه فرهنگ معین - فرهنگ

آندراج - فرهنگ فارسی امروزه. ■
